

# میلیاردی که دزد شد

سارق جوان در گفت و گو با تیش از ماجرای زیر و رو شدن زندگی اش می گوید



پسر جوان که مدرک زبان انگلیسی دارد و تسلط کامل به کامپیوتر، به خاطر اعتیاد پدر و جدایی مادرش مجبور شد دست به سرقت بزند انگار فیلم هالیوودی «میلیونر زاغه نشین» داستان زندگی اوست. با این تفاوت که او ابتدا پولدار بوده و حالا روزگارش به جایی رسیده که مجبور شده دست به سرقت بزند. آن هم سرقت دو چرخه که با مبلغی ناچیز آن را فروخته بود.

رسیدگی به این پرونده با شکایت پسر جوانی به پلیس آغاز شد. پسر جوان در تحقیقات گفت: امروز برای خرید سوار بر دو چرخه ام که حدود ۱۵ میلیون تومان ارزش دارد از خانه خارج شدم. دو چرخه را در کنار خیابان گذاشتم و به داخل مغازه رفتم. از مغازه که بیرون آمدم متوجه شدم که دو چرخه ام به سرقت رفته است.

با شکایت پسر جوان، تحقیقات بلافاصله آغاز شد. در بررسی های اولیه ماموران سراغ دوربین های مدار بسته اطراف محل سرقت رفتند. دوربین یکی از مغازه های اطراف نشان می داد که پسر جوان و ریز جثه ای دو چرخه را به سرقت برده است. در حالی که تحقیقات برای شناسایی سارق دو چرخه ادامه داشت، ماموران پلیس با سرقت های مشابه مواجه شدند.

تصویر پسر جوان به مغازه داران اطراف محل سرقت نشان داده شد و آنها اعلام کردند که متهم به نام میلاد را می شناسند. با اطلاعات محلی، ماموران سراغ پسر جوان رفته و او را دستگیر کردند. میلاد به سرقت دو چرخه ۱۵ میلیونی اعتراف کرد و مدعی شد که آن را به مرد جوانی فروخته است.

با اطلاعاتی که میلاد در اختیار تیم تحقیق قرار داد، خریدار دو چرخه نیز شناسایی شد. در حالی که پسر جوان به سرقت تنها یک دو چرخه اعتراف کرده است این احتمال می رود که با توجه به شیوه و شگرد سرقتش، در پرونده خود سرقت های دیگری را مرتکب شده باشد. به این ترتیب تحقیقات در این خصوص ادامه دارد. وی در حاشیه طرح پلیس در مصاحبه ای با تیش از زندگی اش گفت که در ادامه می خوانید.

## چطور سرقت کردی؟

سه: چهار روز بود که خانه نبودم. یعنی بهتر بگویم جایی برای شب ماندن نداشتم.

## چرا جایی نداشتی؟ خانواده ات مگر نیستند؟

۲۰ روزی است که پدرم به دلیل مصرف مواد گرفتار و زندانی شده و مادر هم از پدر جدا شده و ازدواج دیگری کرده است.

## قبل از دستگیری پدرت کجا زندگی می کردی؟

زمانی که پدرم را گرفتند، صاحبخانه مان گفت چون پدرت را گرفتند و پلیس اینجا آمده، می ترسم. در خانه مان را بست و گفت هر وقت پدرت آمد در را باز می کنم. سراغ مادرم رفتم، او هم چند روزی به من جاداد و در نهایت محترمانه مرا بیرون کرد. من، تک و تنها در این شهر مانده

بودم چه کنم. گرسنه و بی خانمان در شهر می چرخیدم.  
• بعد از این که مادر از خانه بیرون رفت کرد چه کردی؟

در خیابان های گرم خانه های خوابیدم و گاهی اوقات هم وقتی گرسنگی خیلی به من فشار می آورد سراغ نانوائی می رفتم و آنها هم به من نان می دادند. چند روزی به این وضعیت بودم، گوشی و کاپشن و وسایلی که داشتم را فروختم. ولی پول هایم ته کشید و در نهایت تصمیم به سرقت گرفتم.

## دو چرخه را چند فروختی؟

۲۰ هزار تومان. شاید باورتان نشود اما من زمانی روزگار خوبی داشتم و به زبان انگلیسی تسلط کامل دارم.

## پس چه شد که کارت به اینجا کشید؟

در دوران کودکی وضع مالی ام خیلی خوب بود. پدرم دو دهانه بنگاه داشت، سه تا ماشین، ویلای شمال و چند زمین و ساختمان و خانه. شاید باورتان نشود اما اجازه نمی داد آب در دل ما تکان بخورد و همه چیز هم در اختیار ما بود. پدرم آدم روشنفکری بود و همیشه می گفت یک انسان باید چند زبان بلد باشد. برای همین از همان کودکی مرا به کلاس زبان فرستاد. زبانم به قدری عالی است که می توانم با یک توریست خارجی بحث های عادی و تخصصی کنم. به غیر از آن کلاس سخت افزار و نرم افزار کامپیوتر رفتم و می توانم همین الان یک کامپیوتر را برایتان باز کنم و از نو سر هم کنم. حتی توانایی هک و موارد دیگر هم دارم.  
• با این اوصاف چرا سرقت می توانستی در یک موسسه زبان مشغول به کار شوی یا کارهای کامپیوتری کنی.

متأسفانه تمام مدارکم از بین رفته است.

## چطوری از بین رفت؟

پدرم همه را آتش زده بود. زمانی که مادرم از پدرم جدا شد و مشکلات روی سرش آوار شد، خانه را آتش زد.

• چه شد که با آن شرایط مالی روزگارت به اینجا کشیده شد؟

پدرم آدم جاه طلبی بود و دوست داشت اموالش را بیشتر کند. چند سال قبل در جریان فروش یک کارخانه قرار گرفت و برای خرید آن وارد عمل شد. زمانی که رفت برای صحبت خرید کارخانه، کم کم با مرد کارخانه دار دوست شد. از بخت بد ما، مرد کارخانه دار اعتیاد شدید به شیشه داشت و پدرم را هم که تا آن زمان حتی سیگار هم نمی کشید وارد ماجرا کرد. بعد از مصرف شیشه بود که پدرم دچار توهم شنیداری و دیداری شد. از بخت بد شیشه را به داخل خانه مان آورد و مادر هم که ابتدا مخالف مصرف مواد بود، کم کم خودش هم به کشیدن مواد رغبت نشان داد و معتاد شد. اعتیاد به شیشه مادر و پدر باعث شد که پدرم خانه نشین شود و بعد از مدتی هم به پول نیاز پیدا کرد و شروع به فروش اموالش کرد. افراد جاه طلب و کلاهبردار از این ماجرا باخبر شدند، اموالش را به نصف قیمت خریداری کردند و آن همه پول خرج خوشگذرانی ها و مهمانی های شبانه پدر و مادرم شد و ما به خاک سیاه نشستیم.

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده**  
**شرکت صنعت چوب الوار (سهامی خاص)**  
ثبت شده به شماره ۲۱۴ اشتهاورد و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۸۱۲۱۹  
از کلیه سهامداران شرکت صنعت چوب الوار (سهامی خاص)  
دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده  
شرکت که در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۷  
در محل شرکت تشکیل می شود، حضور بهم رسانند.  
• دستور جلسه:  
۱. عزل مدیران و انتخاب اعضای جدید هیات مدیره  
۲. سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده می باشد.  
هیات مدیره